

ORIGINAL ARTICLE

Gavrudi dynasty's policy in interaction with Timurid and Turkmen governments

Esmail Hassanzadeh^{1*}, Hojat Niknafs²

¹ Associate Professor, Department of history.Faculty of Literature. university of alzahra .Tehran. Iran.

² PhD in Iranology, Lecturer of the Department of Islamic Education, East Azerbaijan .Iran.

Correspondence

Esmail Hassanzadeh

Email:e.hassanzadeh@alzahra.ac.ir

ABSTRACT

Study ruling families' rise of power after the decline of the central powers shows the historical process of passing from centralized Iranian governments to local governments. Unfortunately, theoretical studies related to family history have not yet begun in Iran, so that the emergence and decline of ruling families can be examined in detail. This article studies and analyzes fall of the Gavrudian in Gavrudi region near Hamedan and Kurdistan and in particular Gavrudian's policy towards the three governments of kara kouynlu, Timurid, and Ak kouynlu. The main problem of the Gavrudians who ruled during the 9th century that they could adjust their interests to the three governments' different and fluid interests. Thus, the fluidity of central governments' interests led to the Gavrudians' reaction fluidity and complexity. They could not establish a strong and stable power against the central governments' centralist policies. The rapid changes forced them to adopt immediate and opportunistic policies. Therefore they became confused. In addition, intra-family rivalries and the performance of rival families reduced their power.

KEYWORDS

Gavrudian dynasty, Azerbaijan, Hamedan, kara kouynlu, Timurid, Ak kouynlu.

How to cite

Hassanzadeh, E. & Niknafs, H.

(2022). Gavrudi dynasty's policy in interaction with Timurid and Turkmen governments, Iran Local Histories, 11(2), 31-40.

© 2023, by the author(s). Published by Payame Noor University, Tehran, Iran.

This is an open access article under the CC BY 4.0 license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

<https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/>

نشریه علمی

تاریخ‌های محلی ایران

«مقاله پژوهشی»

سیاست خاندان گاورودی در تعامل با حکومت‌های تیموری و ترکمنان

اسماعیل حسن‌زاده^{۱*}، حجت نیک‌نفس^۲

چکیده

بررسی قدرت‌گیری خاندان حکومتگر پس از افول قدرت‌های مرکزی، روند تاریخی گذر از حکمرانی‌های متمرکز ایرانی به حکمرانی‌های محلی را نشان می‌دهد. متأسفانه مطالعات نظری مربوط به خاندان‌شناسی در ایران هنوز آغاز نشده‌است تا بتوان با تکیه بر آن ظهور و افول خاندان‌های حکومتگر را مورد بررسی تطبیقی دقیق قرار داد. این مقاله روند قدرت‌گیری و افول قدرت خاندان گاورودی در منطقه گاورود بین همدان و کردستان و به طور مشخص سیاست گاورودی در قبال سه حکومت قراقوینلو، تیموری و آق‌قوینلو را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. یکی از مشکلات فراروی این خاندان، تغییر سریع حکومت‌ها در ایران بود. مساله اصلی گاورودی آن که در طول سده‌ی نهم قمری بر ایران حاکم شدند، این بود که بتوانند منافع خود را با منافع متفاوت و سیال این سه حکومت تنظیم کنند. لذا سیالیت منافع حکومت‌های مرکزی به سیالیت و پیچیدگی واکنش گاورودی انجامید. آنان نتوانستند در برابر سیاست تمرکزگرایی حکومت‌های مرکزی، قدرت استوار و باثباتی ایجاد کنند و سرعت تحولات، آنان را به اتخاذ سیاست‌های آنی و فرصت‌طلبانه وامی‌داشت. بنابراین رفتار تذبذب و سردرگمی شدند. بعلاوه رقابت‌های درون‌خاندانی و عملکرد خاندان رقیب نیز قدرت آنان را به افول کشانید.

واژه‌های کلیدی

خاندان گاورودی، آذربایجان، همدان، قراقوینلو، تیموریان و آق‌قوینلو.

^۱ دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
^۲ دکترای ایران‌شناسی، مدرس گروه معارف دانشگاه‌های آذربایجان شرقی، ایران.

نویسنده مسئول:

اسماعیل حسن‌زاده

ایمانامه: e.hassanzadeh@alzahra.ac.ir

استناد به این مقاله:

حسن‌زاده، اسماعیل و نیک‌نفس، حجت (۱۴۰۲). سیاست خاندان گاورودی در تعامل با حکومت‌های تیموری و ترکمنان. فصلنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۱(۲)، ۳۱-۴۰.

مقدمه

آذربایجان به دلیل موقعیت جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی همیشه مورد توجه حکومت‌های وقت از سلجوقیان تا ایلخانان بود. از دوره ایلخانان به دلیل پایتختی بیش از سایر ادوار رونق یافت. با تداوم مسأله پایتختی در دوره پساایلخانی توسعه ولایت در مقایسه با سایر ولایات ایران قابل توجه بود و موجب مهاجرت تعدادی از خاندان‌ها و شخصیت‌های مهم به این منطقه شده و به عنوان عناصر دیوانی، تجاری، نظامی و غیره به کار مشغول شدند. برخی از خاندان‌های مستعد نیز با بهره‌گرفتن از وضع فوق‌العاده، به تقویت موقعیت سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی دست زدند. کوتاه بودن عمر حکومت‌ها و بی‌ثباتی ناشی از آن موجب گردید تا شخصیت‌های تصمیم‌گیر خاندان‌ها با اتخاذ تصمیم‌های درست موقعیت خود را ارتقاء دهند. البته گاه نیز محاسباتشان درست نمی‌شد و موجب نابودی آنها می‌گردید.

آنچه در مورد خاندان‌های آذربایجان اتفاق افتاد و موجب گسترش کمی و کیفی آنان شد، قدرت‌گیری حکومت‌های نظامی خارج از منطقه بود. چون قدرت‌های مهاجم (مانند جلایریان، تیموریان، مظفریان، قراقویینلوها و آق قویینلوها) خاستگاه غیر بومی داشته و خارج از آذربایجان آمده بودند؛ بین منافع قدرت نوظهور و خاندان‌های محلی نوعی اشتراک به وجود می‌آمد. اشتراک منافع به همکاری و در نهایت به افزایش عمرخاندان‌ها، گسترده‌گی ریشه خاندانی، و به تبع آن به افزایش ثروت و قدرت سیاسی و نظامی‌شان منجر می‌شد. در مقابل قدرت‌های نوظهور نیز منافع خود را در میدان دادن به این خاندان جستجو می‌کردند. زیرا خاندان‌های برجسته تنها گروه‌هایی بودند که می‌توانستند نظام مالی و دیوانی، امنیت سیاسی و نظامی مورد نیاز حکومت را بر طبق سنت پیشین مدیریت نمایند و منافع حکومت را تأمین کنند. در منابع از این دسته تحت عنوان «اکابر»، «اعیان»، «اشراف»، «بزرگان» و... یاد شده است. بدون اینکه در این مقاله وارد تفاوت‌های معنایی این مفاهیم شویم، می‌خواهیم روند قدرت‌گیری خاندان گاورودیان، که جزء اعیان شهری بوده و به مناصب دیوانی نیز نائل شده بود در طول یک سده حاکمیت چند حکومت از جمله جلایریان و تیموریان، و ترکمنان را تجربه کرده بودند، را تحلیل کنیم. همچنین سیاست حکومت‌ها در قبال این خاندان و راهکارهای آنان برای برون‌رفت

از بحران‌ها را نشان دهیم. مطالعه این خاندان در ابعاد بالا می‌تواند الگویی برای مطالعات خاندان‌شناسی و تحلیل روند قدرت‌گیری و افول قدرت آنان در سده نهم قمری باشد.

درباره خاندان گاورودی هیچ تحقیق در قالب کتاب و مقاله به انجام نرسیده است. بئاتریس فوربز منز (۱۳۹۰) در تحلیل سیاست تعاملی شاهرخ با حکومت‌های محلی، اشاره‌ای مختصر و ناقص به باباحاجی بیگ گاورودی دارد. نوشته حاضر نخستین پژوهش در این زمینه است.

گاورودیان منتسب به قلعه گاورود، در نزدیکی رود گاورود^۱، در شمال غرب همدان در ارتفاعات بین سه ولایت همدان، کردستان و کرمانشاه (سقر فعلی) واقع شده بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۲۱؛ ابن‌شهاب یزدی، بی‌تا: ۹). به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و نظامی، مورد توجه جهانگشایان بود. این منطقه از راه‌های دسترسی آذربایجان به عراق عجم به شمار می‌رفت و تبریز را به سلطانیه، همدان و کردستان متصل می‌کرد. منتهی از نظر جغرافیایی دارای کوه‌هایی با راه‌های تنگ و صعب‌العبور و تنگه‌های باریک که مدافع آن را آسان و امکان تسلط بر آن را برای مهاجمان دشوار می‌نمود. وجود رودخانه گاورود نیز بر استحکامات دفاعی آن می‌افزود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۲۱). این منطقه به دلیل داشتن بیلاقات خوب مناسب ترکمن‌ها بود.

گاورودیان از ظهور در تاریخ تا کسب قدرت

خاستگاه جغرافیایی خاندان گاورودی دقیقاً معلوم نیست. آیا این خاندان آذربایجانی بود یا همدانی یا عراقی؟ داده‌های متقن در اختیار نیست، اما از زمان ظهورشان در تاریخ در حوالی همدان دیده شده‌اند. به کار رفتن عبارت «همدانی» و «عراقی» در برخی منابع احتمال کرد یا ترکمن بودن این خاندان را منتفی و همدانی یا عراقی بودن را تقویت می‌کند (سمرقندی، ۱۳۸۳: دفتر اول، ج ۲، ۵۱۹). روملو مورخ دوره صفوی هر دو پسوند همدانی و عراقی را در دو روایت متفاوت برای آنها بیان کرده است (روملو، ۱۳۸۹: ج ۱، ۳۳۵-۳۳۷). جدّ این خاندان امیر شیخ محمد تواجی از نیروهای دربار جلایری بوده که از دوره سلطان اویس تا سلطان احمد مدارج نظامی را تا مقام تواجی‌گری طی کرده بود. وجود القابی چون «شیخ»، «حاجی» و «پیر» و «بابا» در اسامی این خاندان نشانگر داشتن

خامچای از پژوهشگران آذربایجانی به اشتباه قلعه گاورود را همان قلعه معروف ضحاک نزدیکی مراغه می‌داند که متعلق به دوره اشکانیان است که بالای تپه‌های منطقه نزدیک رودخانه قرنقو بنا شده است (بی‌تا: ۲۰۱-۲۰۸).

۱. حمدالله مستوفی از رودی به نام «کاوماسارود» یاد می‌کند که از کوه‌های الوند همدان سرچشمه می‌گیرد. احتمال دارد همان گاورود مورد نظر باشد. (۱۳۶۲: ص ۲۲۱)؛ تاج‌الدین حسن بن شهاب یزدی آن را گاورونی آورده است. (۱۹۳۲: ص ۹)، بهروز

آنان خود را مدیون عمر میرزا می‌دانستند؛ حالا که او توسط برادر و پدرش از قدرت کنار گذاشته شده بود، گاورودیان نیز چندان تعلقی به فاتحان جدید نداشتند. البته حکمرانان جدیدی تیموری نیز تحت نفوذ طایفه برلاس، نه تنها تمایلی به همکاری با گاورودیان نداشتند بلکه شورش خود را برای انتقام‌گیری از خون امیرجهانشاه اعلام کرده بودند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ج ۱، ۴۰). در این میان، رویداد دیگری ناجی گاورودیان شد و آن هم تهاجم ترکمنان قراقوینلو به آذربایجان بود. متزلزل بودن موقعیت ابوبکر میرزا تیموری و شخصیت مذذب او، خاندان گاورودی را پس از مدتی کوتاه استقلال‌طلبی به سوی ترکمنان سوق داد.

از امیرمحمد تواجی دو پسر به نام‌های امیرباباجی بیگ و حاجی محمد باقی ماند که نقش برادر بزرگ یعنی باباجی بیگ بسیار برجسته‌تر از برادر دیگر بود. خاندان گاورودی نیز از فرزندان ایشان بود که توانست به مقامات بالای نظامی در حکومت ترکمنان نایل آید. باباجی بیگ با بهره‌گیری از موقعیت متزلزل ابوبکر میرزا، موقعیت خود را در منطقه گاورود تحکیم بخشید و وضعیت قلعه را ارتقاء داد و بر موقعیت نظامی آن با ایجاد استحکامات نظامی افزود و از این مقر به تاخت و تاز به نواحی اطراف اقدام کرد. او بارها تا پنج فرسنگی تبریز، مراغه و همدان به صورت غارت حمله کرده و به دلیل فقدان قدرت مرکزی قدرتمند در تبریز روز به روز قدرتش افزوده شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ج ۱، ۵۰۸). در واقع خلأ قدرت ناشی از جنگ قدرت درون‌خاندانی تیموریان و ظهور قدرت جدید ترکمنان قراقوینلو زمینه را برای حکومت محلی گاورودیان فراهم ساخت.

از مقاومت تا اتحاد: سیاست گاورودیان در قبال

قدرت نوظهور قرايوسف قراقوینلو

همچنان که پیشتر گفته شد، باباجی بیگ در دوره ابوبکر میرزا و با استفاده از پایه‌های متزلزل قدرت او، به تحکیم موقعیت خود پرداخت و با کسب اموال فراوان و تهیه آلات قلعه‌بندان به قدرت تدافعی خود در قبال مهاجمان به ویژه قراقوینلوهافزود. او بین شکست عمر میرزا و شکست ابوبکر میرزا در جنگ سردرد (ذیقده ۸۱۰) با فکر استقلال از قدرت تبریز، سیاست تهاجمی اتخاذ کرد و توانست چندین حمله نظامی سپاهیان اعزامی قراقوینلوهافه قلعه گاورود را دفع کند. قراقوینلوهافه دلیل سنت جنگی سبک‌بار خود از اصول قلعه‌گیری، نصب عراده و منجنیق در این مرحله آگاهی زیادی نداشتند. لذا توان نظامی کافی برای محاصره طولانی‌مدت را نداشتند. باباجی بیگ با آگاهی از این ضعف ترکمنان، دشمن را با عملیات فرسایشی زمین‌گیر کرد. در یکی از این حملات، فرمانده

خاستگاه دینی، علمی و تصوف هم هست. اما کم و کیف آن به دلیل نبود داده‌های کافی مشخص نیست.

دیوان تواجی در سلسله مراتب تشکیلات نظامی جلاوریان تا صفویه از مقامات بالا بوده و دارنده آن پایین‌تر از دیوان امارت بود. این دیوان تا حدودی نقش دیوان عرض در دوره‌های پیشین را برعهده داشت. وظیفه دیوان جمع‌آوری سپاهیان از ولایت‌ها و اعزام آنها به اردو، ابلاغ دستورات و فرامین فرمانروا به سپاهیان، اعلان خبر عرض، شمارش و انتظام سپاه و مشخص کردن محل استقرار امرا و اعیان در اردو و... بوده است (حسن‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۳؛ سیدحسین‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۱۳-۲۱۴). از وظایف دیوان چنین برمی‌آید که دارنده مقام ارتباطات نزدیکی با فرماندهان نظامی و شخص سلطان داشت. امیرشیرمحمد تواجی در تقسیم قدرت پساتیمور، جزء فرماندهان نظامی بزرگ عمر میرزا قرار داشت که در جنگ قدرت بین نوادگان تیمور به دست امیرجهانشاه پسر چاکو برلاس در رمضان ۸۰۷ق کشته شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۸). قتل او سرنوشت فرزندان او را تغییر داد. شیخ محمد که دیدگاه مرکزگرای تیموری را پیگیری می‌کرد به دلیل مخالفت با شورش برلاس‌ها طرفدار ضد تمرکز، کشته شد. این واقعه، جایگاه و اعتبار گاورودیان را در نزد عمر میرزا شاهزاده تیموری و حکمران آذربایجان افزود. چندی نگذشت که عمر میرزا، امیرجهانشاه را دستگیر و برای انتقام خون محمد تواجی، در اختیار پسرش باباجی بیگ قرار داد «غرور جوانی و داغ پدر» مانع از آن شد تا او سیاست مصلحت‌جویانه در پیش بگیرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۹). شاید موقعیت والای طایفه برلاس را در ساختار قدرت تیموری نمی‌دانست. قلعه گاورود را به باباجی واگذاشت. این خاندان پس از این دوره به خاندان گاورودی شهرت یافتند.

کشته شدن امیرجهانشاه برلاس به دست باباجی بیگ گاورودی به مدت چهاردهه بر سیاست آنان در قبال تیموریان سایه انداخت. محبوبیت آنان در نزد حکمران آذربایجان دیری نپایید و خاندان چاکو طایفه برلاس اندکی بعد روابط خود با دربار هرات را بهبود بخشید و این امر به سخت شدن موقعیت گاورودیان انجامید. شورش عمر میرزا و پایان حکمرانی او در آذربایجان، به از دست رفتن حامی قدرتمند خاندان گاورودی در دربار تیموری منجر شد.

از این به بعد، سرنوشت آنان بیش از اینکه با تیموریان گره بخورد با ترکمنان قراقوینلو پیوند یافت. زیرا عمر میرزا به زودی از صحنه تاریخ آذربایجان کنار رفت و جای او را پدرش میرانشاه و برادرش ابوبکر میرزا گرفت. سقوط عمر میرزا، گاورودیان را از هرگونه تعهد اخلاقی و سیاسی نسبت به دربار هرات و تبریز رها کرد. زیرا

انقیاد امیر حاجی بیگ گاورودی هم برای قرایوسف از جهاتی ارزشمند و لازم بود. بنابراین، تلاش‌های ناکامی هم برای تصرف قلعه گاورود انجام داده بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۸ و ۷۴) و مقاومت ایشان مانع عمده بر سر دست یافتن قراقوینلوها به همدان محسوب می‌شد. با این همه، قرایوسف بر دشواری تسلط بر قلعه گاورود و همچنین نیاز مبرم به جلب اعتماد بابا حاجی بیگ آگاه بود لذا از برابر مقاومت او هیچ‌گاه به خشونت زیاد و خروج از اعتدال مبادرت نورزید (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ج ۱، ۵۰۸). تصرف قلعه گاورود از جهت ارتباط آسان با ترکمنان متحد ساکن حوالی سلطانیه، مراغه، سلدوز و کردهای کردستان و کرمانشاه نیز مهم بود. قرایوسف با درک موقعیت خطیر گاورودیان در تعامل با تیموریان، سفیر گاورودیان را محترم داشت و اظهار شادمانی کرد. زیرا قلعه‌ای که با ده‌هزار نیرو تصرف نشده بود، بدون مشکل خاصی در اختیار می‌گرفت. قرایوسف پیام داد: «اگر باباحاجی در دعوی خود صادق است من او را به نوعی تربیت کنم که آثار آن به اقطار دیار و بلاد رسد. مردی و مروّت من برعالمیان ظاهر گردد.» (واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۶۹۸). پس از رفت و آمد سفرا و ارائه تضمین‌های سیاسی و اخلاقی لازم، بابا حاجی بیگ در سال ۸۱۶ق به قراقوینلوها پیوست. قلمرو و نیروی انسانی و تحرک نظامی ترکمن‌ها با این اقدام افزایش قابل توجهی یافت.

قرایوسف که سیاستمداری با تدبیر بود به همه وعده‌های خود، بلافاصله عمل کرد. او قلعه گاورود را با توابع و لواحق به انضمام ششصد قریه و مزرعه دیگر در وجه سیورغال وی مقرر گشت» (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ج ۱، ۷۴۱؛ واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۶۹۸). یکی از ویژگی‌های سیورغال در این دوره موروثی بودن است. قرایوسف علاوه بر این مهورداری دیوان امارت اردوی خود را به ایشان واگذار. به طوری که ارکان دولت بی‌استصواب ایشان هیچ اقدامی نکنند (واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۶۹۸). مصالحه قرایوسف و بابا حاجی بیگ یکی از قراردادهایی بود که به انتفاع دو طرف (برد-برد) انجامید. اندکی بعد بابا حاجی بیگ دایره قدرت‌نمایی خود را در شهرهای پیرامونی از جمله اردبیل هم گسترانید. او برای سرکوب شروانشاهیان و سرکوب شورش جاگیرلوها به آن منطقه اعزام شد (واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۷۰۰). اتحاد این دو نیرو با حفظ اختیارات داخلی قلمرو گاورودیان تا مرگ قرایوسف در سال ۸۲۳ق کاملاً رعایت شد. گاورودیان با کمک قرایوسف توانستند بخش‌هایی از همدان و کردستان را نیز به متصرفات خود بیفزایند. سیاست قرایوسف، گاورودیان را از یک نیروی یاغی برای همسایگان به ائتلاف یک قدرت برتر محلی ارتقا داد. آنها جایگاه جاگیرلوها را در اتحادیه

ترکمن سپاه به نام بوساط، از وابستگان قرایوسف کشته شد. قرایوسف با اینکه در ضرورت فتح قلعه گاورود شکی نداشت، اما ابزار و آلات لازم را دارا نبود (واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۶۸۸) باباحاجی هم می‌دانست زندگی و حکم‌داری در محاصره و زیر ضربات دشمن برای مدت طولانی امکان‌پذیر نخواهد بود. صاحب جامع‌التواریخ حسنی، روحیه استقلال طلبانه باباحاجی را، با رویکرد انتقادی «با همه عالم یاغی» نشان می‌دهد (کاتب یزدی، ۱۹۳۲: ص ۹)

شکست‌های پیاپی شاهزادگان تیموری در غلبه بر آذربایجان و عدم تسلط قرایوسف ترکمن در رقابت با سایر مدعیان محلی مانند تیموریان، جاگیرلوها و شروانشاهیان و امیر محمود خلخال همگی موجب شد تا خلاً قدرتی در این منطقه شکل بگیرد و زمینه را برای رشد مدعیان محلی فراهم سازد. همچنان که گفته شد، باباحاجی بیگ سرزمین‌های پیرامونی را تا نزدیکی شهرهای بزرگ مانند سلطانیه، همدان و کردستان و کرمانشاه را چپاول و غارت می‌کرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ج ۱، ۵۰۸). ناامنی ایجاد شده به کاهش رفت و آمد کاروان‌های تجاری نیز افزوده بود. منطقه عراق عجم از سلطانیه به ری توسط تیموریان و مسیر سلطانیه به خلخال و اردبیل توسط جاگیریان دچار ناامنی شده بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ج ۱، ۴۸۵). از این مسأله اقتصاد منطقه آسیب جدی دیده بود که قدرت آن در دست قرایوسف ترکمن بود. لذا بهترین فرصت برای گاورودیان فراهم شده بود تا ادعای حکومت مستقل محلی در ناحیه گاورود را پیش ببرند. با اینکه ادعای استقلال از حکومت تبریز را داشت اما به درستی به این مهم آگاه بود که حفظ قدرت بین دو قدرت ترکمن و تیموری دشوار است. اعتماد به تیموریان به دلایل مختلف از جمله دوری تختگاه تیموریان از گاورود و حضور کینه‌جویانه مخالفان از جمله طایفه برلاس در دربار هرات امکان تداوم پیشرفت را به حداقل ممکن رسانده بود. به ویژه اینکه در حدود سال‌های ۸۱۳ق قرایوسف چند پیروزی پیاپی (قتل سلطان احمد جلایر، شکست ابوبکر میرزا، شکست شروانیان و جلب اعتماد جاگیرلوهای اردبیل) به دست آورده بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ج ۱، ۴۸۶). حاجی بیگ بخت و سایه بلند او را ابزار مهم در حفظ قدرت خود می‌دانست.

امیر حاجی بیگ با محاسبه سود و زیان سیاسی تابعیت قرایوسف، با اعزام سفیری به تبریز با شروطی حاضر به اطاعت شد. شروط ایشان مانند همه حکومت‌های محلی و قدرت‌های نیمه‌مستقل، مبتنی بر تضمین حکومت بر متصرفات پیشین، عدم تعرض بر قلمرو و برقراری رابطه براساس حسن نیت و «اخلاص قدم» بود (واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ۶۹۸).

لذا فرزندش بایسنغر را برای تصرف قلمرو گاورودیان اعزام کرد. بابا حاجی بیگ در طول چند سال حکومت نیمه‌مستقل بر گاورودقلعه را استحکام بخشیده و نیروهای نظامی زیادی گرد آورده بود. از این‌رو، تصرف منطقه برای بایسنغر امری آسان نبود به ویژه اینکه شاهزاده هم از فرماندهی قدرتمندانه‌ای برخوردار نبود. به هر حال، بابا حاجی بیگ در بحران سیاسی و نظامی عظیمی گرفتار شد. پیشبرد اهداف در برابر تیموریان، به آسانی صلح با ترکمن‌ها نبود. زیرا او در سپاه تیموری دشمنان خونخواه داشت. سیاست مقاومت هم کافی نبود؛ زیرا شاهرخ هم این منطقه را بدون تصرف کامل ترک نمی‌کرد. در واقع، او در تسلیم مردد و از مقاومت متوهم بود. لذا رفت و آمد سفرها بین قلعه‌چیان و اردوی بایسنگری ادامه یافت؛ اما علیرغم وعده‌های ارائه‌شده، بابا حاجی بیگ جرأت تسلیم به شاهزاده را نداشت. برای پی بردن به نظر شاهرخ، برادرش را به اردوی شاهرخ در قراباغ فرستاد. شاهرخ وعده‌های مناسب داد و رسماً اعلام کرد که تقصیرات پیشین او را نادیده گرفته و دلیلی بر عدم حضور بابا حاجی بیگ نیست. همچنین متصرفات او همچنان در اختیارش خواهد بود. حتی قلمرو ایشان افزایش خواهد یافت. فرزندان امیر جهان‌شاه نیز حق تعرض نخواهند داشت. شرایط تسلیم مثل شرایط با قرايوسف بود. پس از استحکام مواعید بابا حاجی بیگ در ذی‌الحجه ۸۲۳ق به اردوی شاهرخ رفت و بلافاصله اجازه بازگشت داده شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ج ۲، ۷۴۱-۷۴۲ و ۷۶۷). انعکاس تسلیم شدن قلعه گاورود در فتحنامه شاهرخ به سلطان عثمانی نشانگر اهمیت این فتح بوده است.^۱

وفاداری گاورودیان به تیموریان، تنها به سیاست مصلحت‌جویانه شاهرخ برمی‌گشت که نمی‌خواست با یک انتقام‌گیری کورکورانه، نیروی مؤثر در معادلات آذربایجان و همدان را از دست بدهد. به خصوص اینکه اسکندرمیرزا جانشین قرايوسف ترکمان همچنان متصرفات شاهرخ را در آذربایجان و بخش‌هایی از عراق عجم تهدید می‌کرد. اسکندر در سال ۸۳۲ق قلعه گاورود را تصرف و به نوکران خود داد. خلع ید گاورودیان از قلمروشان آنان را به تابعیت تیموریان مصمم ساخت (ابن‌شهاب یزدی، بی تا: ۲۴۸). سلطه قراقوینلوها در متصرفات گاورودیان تا سال ۸۳۹ ادامه یافت. شاهرخ در لشکرکشی دوم با اتهام تجمع جمعی از ترکمنان و قتل بازرگانان به این منطقه حمله کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: دفتر اول، ج ۲، ۳۶۳). گاورودیان در جنگ‌های دوم و سوم شاهرخ به آذربایجان علیه قراقوینلوها حضور

قراقوینلو تصاحب نمودند و رقیب این خاندان در ساختار قدرت اتحادیه شدند. آنان در شورش جاگیرلو به اداره شهر اردبیل گماشته شدند. هرچند این دوره محدودی بود ولی نشان‌دهنده چگونگی رقابت بین خاندان‌ها و تلاش حاکمیت برای ایجاد رقابت کنترل‌شده بود. نیروی گاورودی حتی برای کمک به پیر عمر حکمران ارزنجان به نبرد آق قوینلوها شتافتند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۶۹؛ واله اصفهانی قزوینی، ۱۳۷۹: ص ۶۹۸).

گاورودیان نه تنها از نظر زمین‌داری به یکی از اربابان بزرگ تبدیل شده بود بلکه با داشتن منصب مهرداری به دیوانسالار مهم نیز بدل گردید. آنان بنا به موقعیت جغرافیایی خود، بیشتر نیروهای خود را از کردها و همدانی‌ها جذب کردند. برخی از ترکمنان مخالف تیموریان حاضر در منطقه نیز قبلاً ناگزیر به گاورودیان روی آورده بودند، با قدرت‌گیری قرايوسف ترکمنان به تدریج به دربار تبریز گرایش یافتند.

سیاست تعاملی گاورودیان در قبال شاهرخ تیموری

ارزیابی بابا حاجی بیگ در اتحاد با قراقوینلوها تا حدودی درست بود. زیرا در حدود هشت سال او هم بر نیروی نظامی خود افزود و هم از افزایش هزینه‌های نظامی در درگیری‌های بیهوده جلوگیری نمود و هم متصرفاتش را توسعه داد و استقلال قلمرو خود را نگاه داشت. اما یورش نخست شاهرخ تیموری و مرگ قرايوسف آینده حاکمیت او را مبهم ساخت. او به شاهزادگان و فرماندهان نظامی تیموری اعتماد نداشت. زیرا بر لاسیان به دلیل قتل امیر جهان‌شاه بر لاس، که وابسته به یکی از قبایل نزدیک به تیموریان بود، (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۸) در تمامی سطوح حکومت تیموری نفوذ داشتند، درصدد انتقام بودند. شاهزاده تیموری حاکم بر عراق عجم و قزوین نیز در برابر اغواگری‌های فرزندان امیر جهان‌شاه مقتول نمی‌توانست مقاومت کند. شکست و پراکندگی نیروهای قراقوینلو هرگونه امید را در بابا حاجی بیگ از بین برد. او با این زمینه، سیاست حکومت مستقل از قراقوینلوها و عدم اطاعت از تیموریان را ادامه داد. اما این برنامه چند ماهی بیشتر ادامه نیافت و شاید هم غیرممکن بود. شاهرخ پس از تصرف تبریز (۸۲۳ق) از طریق اردبیل به قراباغ رفت تا پیوستگی و پشتیبانی نیروهای ترکمن مقیم آن ولایت را قطع کند. تصرف تمام آذربایجان برنامه لشکرکشی او به منطقه بود.

کفن در دست و شمشیر در گردن آمده از گناهای گذشتیم و نواحی چند بلکای او ضم کرده به عز و کامرانی ولایتش مجاز فرمودیم» (نوائی، ۱۳۷۰: ۲۰۴).

۱. شاهرخ در فتحنامه خود به سلطان محمدغازی عثمانی ضمن اشاره به مرگ قرايوسف و پراکنده شدن سپاهانش، به تسلیم بابا حاجی گاورودی اشاره کرده و نوشته بود: «شاهزاده بایسنغر به محاصره گاورود شتافته و به عهد و امان قلعه را تسلیم کرده و

از اعضای خاندان گاورودی در بازار بورس در امور تجارت ابریشم فعال بود. پایگاه سیاسی و نظامی آنان، در گسترش فعالیت تجاری‌شان مؤثر واقع شد.

تضعیف قدرت گاورودیان، پیامد تغییر

سیاست شاهرخ

ماموریت شاهزاده سلطان محمد میرزا پسر بایسنقر میرزا (سال ۸۴۶ق) به عراق عجم و فارس از سوی پدر بزرگش شاهرخ بر مناسبات تعاملی تیموریان و گاورودیان پایان بخشید. منابع تیموری که رویکرد دشمنانه با گاورودیان داشتند، حاجی حسین را به ترمذ، بی‌وفایی و شعبده‌بازی متهم کرده‌اند (سمرقندی، ۱۳۸۳: دفتر اول، ج ۲، ۵۷۸). به نظر می‌رسد ترمذ او ریشه در این واقعت نهفته بود که شاهرخ با اعزام سلطان محمد به عراق عجم، منافع و استقلال گاورودیان را رعایت نکرد. هرچند قلعه جزء حکمرانی آذربایجان بوده اما در ماموریت جدید شاهزاده در تصرفاتش در عراق عجم قرار می‌گرفت. همچنین شاهزاده خواهان واگذاری همدان بود که قبلاً شاهرخ حاکمیت آن را به گاورودیان داده بود. شاهزاده انتظار داشت حاجی حسین مثل حاکمان اعزامی دربار تیموری در مقابل خواست‌های او عمل کند. گاورودیان به درستی احساس کردند سیاست شاهرخ در قبال حکومت نیمه‌مستقل‌شان دچار دگرگونی شده است. حاجی حسین نه تنها به خواست‌های سفیر شاهزاده عمل نکرد بلکه آنها را در قلعه همدان زندانی نمود (کاتب یزدی، ۱۳۴۵: ۲۳۲-۲۳۴).

طغیان حاج حسین به لشکرکشی شاهزاده به گاورود و همدان انجامید. سپاه پنج‌هزار نفری گاورودیان در نزدیکی سلطانیه شکست خورده و متفرق شدند. مدتی در قلعه گاورود متحصن شد و تحت فشار زیاد به قلعه همدان متواری گردید. اما مردم همدان به محض اینکه آگاه شدند لشکر تیموری در تعقیب او به همدان می‌رسد برای نجات خود از پیامدهای محاصره و همکاری با گاورودیان، حاجی حسین را به قلعه راه ندادند. او ناگزیر به کوه الوند پناه برد و در نهایت گروه تعقیب‌کننده او را دستگیر و تحویل شاهزاده تیموری داد. سلطان محمد میرزا هم در اثر کینه‌جویی به خاطر مقاومت و ترمذ گاورودیان از یک سو، و فشار خویشان امیر جهان‌شاه جهت انتقام، از سوی دیگر، حاجی حسین را تحویل خویشان مقتول دادند و آنان نیز او را در سال ۸۴۹ق کشتند (کاتب یزدی، ۱۳۴۵: ۲۳۲-۲۳۴؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: دفتر اول، ج ۲، ۵۷۷-۵۸۲). قتل حاجی حسین به مقاومت سه ساله در برابر تیموریان، اقتدار دو دهه و هراس دائمی گاورودیان از انتقام پایان داد. هرچند منابع گزارش می‌دهند که شاهرخ از این عمل ناراحت شد. اما عملاً جز توییح

فعالی داشتند (شهاب یزدی، بی‌تا: ۲۴۹-۲۴۸ و ۲۵۵) و در نبرد تیموریان با اسکندر میرزا، بابا حاجی بیگ در میمنه سپاه بایسنقر حضور یافتند (ابن شهاب یزدی، بی‌تا: ۲۵۵). ظاهراً وفاداری او به قدرت برتر نظامی و سیاسی بدون توجه به کیستی فرمانروا، مهمترین وجه شخصیتی‌اش را تشکیل داده بود. گاورودیان در سال ۸۳۹ق در حین پیروزی شاهرخ بر اسکندر میرزا، تبریز را به انتقام غارت چند سال پیش توسط قراقوینلوها، غارت کردند (ابن شهاب یزدی، بی‌تا: ۲۴۹) یکی از مخالفان بابا حاجی بیگ در منطقه شاه‌محمد پسر قراقیوسف بود. او شخصیت عجیبی داشت. از نظر سیاسی و فکری با پدر و برادرانش همسو نبود و با دیوانه‌خواندن پدرش از کمک به او در جنگ با شاهرخ خودداری کرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۷۲)؛ با برادرانش اسکندر، دشمن شاهرخ و اسپند میرزا حاکم دست‌نشانده شاهرخ مخالف بود و علیه منافع گاورودیان و منافع شاهرخ در منطقه فعالیت داشت. بابا حاجی بیگ در اقدامی مهم، شاه‌محمد را در سال ۸۲۵ق کشت و سرش را به شاهرخ فرستاد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۷۲؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۶، ۵۳۵۴). این قتل، وضعیت بابا حاجی بیگ را مثل قتل امیر جهان‌شاه برلاس تخریب نکرد. زیرا جنگ خانگی و تفرقه فرزندان قراقیوسف بنیاد سلطه پیشین ترکمنان را تضعیف کرده بود. دیگر اینکه، برخی دیگر از پسران قراقیوسف مانند اسپند میرزا و اسکندر میرزا با این قتل مخالف نبودند و چون قتل در جهت منافع این شاهزادگان و شاهرخ بود و موقعیت گاورودیان را در نزد ترکمنان تخریب نکرد، جهان‌شاه میرزا نیز مخالفتی از خود نشان نداد.

با مرگ بابا حاجی بیگ در سال ۸۴۱ق، شاهرخ حکومت پسر بزرگ او به نام امیر حاجی حسین بیگ (ابواسحق) را به حکومت گاورود به رسمیت شناخت و او نیز همچون سایر قدرت‌های نیمه‌مستقل تابع در خدمت اهداف نظامی و سیاسی تیموریان بود. به نظر می‌رسد حکومت امیر حاجی حسین بیگ بر گاورودیان بدون رقابت داخلی نیز نبود. عمویش از مخالفان او بود. حاجی محمد به قراقوینلوها متمایل شد اما آنها توان ایجاد دوگانگی درونی در خاندان گاورودی را نداشتند. متأسفانه در منابع نام عمویش که در حدود ۸۴۸ق به دست حاجی حسین به قتل رسید، نیامده است (کاتب یزدی، ۱۳۴۵: ۲۳۲-۲۳۴)؛ احتمال دارد وی، حاجی محمد باشد که قدرت‌گیری برادرزاده را بر نمی‌تابید.

بنابر گزارش مرعشی، امیر حاجی حسین در سال ۸۴۶ق به نفع کارکیا میراحمد حکمران تابع شاهرخ در گیلان می‌جنگید. (ظهیرالدین مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۴۶). این نبرد پای گاورودیان را به تجارت ابریشم کشاند. پیش از این گاورودیان از کاروان‌های تجاری که از تصرفات خود عبور می‌کردند، عوارض راه اخذ می‌کرد. یکی

۱۳۵۶: ۳۵۸-۳۶۱) تا حکومت همدان را از آنها گرفته و به خاندان علی‌شکر بسپرد و همچنین بخش‌هایی از کردستان نیز به امیران نظامی دیگر واگذار کرد، این نیز تیر خلاصی بود بر نفوذشان در حاکمیت جهانشاه. هرچند مشارکت در شورش حسنعلی میرزا آنان را به مدت چندماه به قدرت برتر منطقه تبدیل نمود اما به زودی جایگاه پیشین خود را از دست دادند و جهانشاه بیش از پیش در خلع قدرت آنان مصمم گردید. در ده سال بعدی، خاندان علی‌شکر به عنوان رقیبشان عمل کرد. جهانشاه سطح رابطه خود با آل خورشید لرستان ارتقا داد که نقش بازدارنده و رقیب محلی برای گاورودیان داشت. در واقع قلمرو آنان در دوره جهانشاه به قلعه گاورود و توابع محدود شد. در ضمن جهانشاه مانند قرايوسف و شاهرخ سیاست بهره‌برداری از قدرت نظامی آنان در مناطق دوردست مانند آناتولی را در پیش گرفت، نیروهایشان به بهانه نبرد در مناطق دیگر از محل خود دور شده و پراکنده می‌گشتند. گاورودیان در دوره قرايوسف حدود ده هزار نیرو در اختیار داشتند، در دوره جهانشاه نیروی نظامی‌شان کاهش یافت. جهانشاه قدرت رو به تزاید گاورودیان را کنترل و محدود کرد. به تدریج امیرزادگان گاورودی به اشرافیت نظامی تبدیل شدند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۹۷)

هرچه روند سیاست تمرکزگرایی جهانشاه تندتر می‌شد روند گریز نیروهای نیمه‌مستقل مانند گاورودیان از تیررس قدرت مرکزی نیز افزایش می‌یافت. سیاست تمرکزگرایی جهانشاه به نفع او تمام نگردید، زیرا حاشیه‌رانی برخی از خاندان‌ها، موجب تشدید مواضع استقلال‌طلبانه‌شان شد. سیاست جهانشاه در درون خاندان گاورودی نیز تأثیر منفی گذاشت و به انتقال قدرت از امیر شاه محمد به شاه حاجی‌بیگ انجامید. امیرشاه محمد که رفتار معتدل و مسالمت‌جو داشت جای خود را به شاه حاجی‌بیگ با گرایش‌های تندروانه در استقلال‌خواهی داد. احتمال دارد که سازوکار انتقال قدرت در درون خاندان به چنین رویدادی انجامیده بود. هرچند ابعاد انتقال قدرت آن در منابع روشن نیست، اما تحولات بعدی نشان داد که احتمالاً انتقال قدرت در بستر غیرخوشونت‌آمیز صورت گرفته بود و شاه محمد در نبرد عراق عجم در کنار برادرش قرار گرفته بود (طهرانی، ۱۳۵۶، ۴۹۹).

سردرگمی گاورودیان در قبال بحران‌های پساجهانشاهی

همچنان‌که پیشتر نیز گفته شد، گاورودیان در دوره جهانشاه به دلیل سیاست رقیب‌تراشی و ضعف بنیادهای خاندانی نتوانستند به موقعیت مناسبی دست یابند. اما با قتل جهانشاه و بحران جانشینی و شورش دختران اسکندر میرزا، فرصت مناسب برای اظهار وجود دوباره به دست

شفاهی از راه دور اقدامی نکرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۱۷-۳۱۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۸۲). مرگ شاهرخ نیز پایان‌بخش مناسبات قدرت مرکزی تیموری با حکومت محلی گاورودی شد. حاکمیت بابا حاجی‌بیگ و پسرش حاجی‌حسین را باید دوران تاسیس و اوج قدرت گاورودیان تلقی کرد. باباحاجی کوشک دوره سلاجقه را که تخریب شده بود مجدداً احیاء و بخشی از عظمت پیشین همدان را بازگرداندند (روملو، ۱۳۸۹: ج ۱، ۳۷۹-۳۷۸).

تداوم روند کاهش قدرت گاورودیان با سیاست تمرکزگرایی جهانشاه قرايوسف

بابا حاجی‌بیگ مانند جهانشاه فرزند قرايوسف در یورش سوم شاهرخ به آذربایجان در خدمت او بود. از این زمان رابطه حسنه‌ای بین این دو نیروی تابع ایجاد شد. جهانشاه حکومت نیمه‌مستقل آذربایجان و باباحاجی هم گاورود و توابع، همدان و بخش‌هایی از کردستان را در اختیار داشت. پس از مرگ باباحاجی در سال ۸۴۱ق اخلاقی در رابطه دوستی دو خاندان ایجاد نکرد. بلکه با توجه به زمینه‌های دوستی پیشین، آنها را به هم نزدیک ساخت.

با قتل حاجی‌حسین‌بیگ به دست تیموریان در سال ۸۴۸ق، و مرگ شاهرخ و متعاقب آن جنگ خانگی بین تیموریان، توانمندیشان در کنترل قدرت‌های تابع، به شدت تضعیف گردید. از سوی دیگر، قتل حاجی‌حسین‌بیگ قدرت جنگی و سیاسی گاورودیان را به شدت کاهش داد. برادران او (حاجی‌پیری و امیر جهانگیر) ظاهراً شایستگی لازم را برای فرماندهی حکومت در وضعیت دشوار را دارا نبودند؛ لذا تنزل قدرت خاندان امری طبیعی جلوه می‌کرد. حتی معلوم نیست حاجی‌پیری در این سال‌ها زنده بود یا خیر؟ اما آنچه در این دوره به خاندان گاورودی اعتبار بخشید تکاپوهای فرزندان حاج‌پیری به نام‌های امیر شاه محمد، شاه حاجی‌بیگ و شاه‌ویس بود (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۱۰).

در تضعیف موقعیت خاندان گاورودی قدرت‌گیری جهانشاه، سیاست و نوع نگاه او به طوایف و خاندان‌ها مؤثر بود. ظاهراً او شاهزاده‌کشی گاورودیان را در نظر داشته و اعتماد زیادی به آنان نداشت. جهانشاه سیاست تمرکزگرایی برای حکمرانی در پیش گرفت و گاورودیان در کانون توجه این سیاست بود. او به تدریج سیاست کاهش تدریجی قدرت‌های نیمه‌مستقل را در پیش گرفت. البته این امر در بلندمدت توانست بهانه‌ای برای کنترل قدرت گاورودیان باشد. همدلی آنان با شورش حسنعلی میرزا در دوره لشکرکشی جهانشاه به خراسان (۸۶۳ق) به او بهانه داد (طهرانی،

حمایت از آق‌قوینلوها؛ آخرین تلاش گاورودیان

برای نجات خود

شکست ابوسعید در نبرد محمودآباد (۸۷۳ق) محمل مناسبی برای گاورودیان جهت پیوستن به قدرت برتر یعنی حسن پادشاه آق‌قوینلو فراهم ساخت. شاه محمدبیگ در نبود برادر قدرتمندش، بار دیگر به حکمرانی گاورودیان دست یافت. هرچند او رسماً به سپاه آق‌قوینلوها نپیوست ولی موضع‌گیری‌شان علیه حسنعلی‌میرزا (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۱۰) نشانگر این بود که آنان بار دیگر بر طبق سیاست سیال و انعطاف‌پذیر خود به آق‌قوینلوها تمایل نشان خواهند داد. اندکی بعد شاه‌محمد به همراه برادرزاده‌اش جهانگیرشاه پسر حاجی‌بیگ به حسن پادشاه پیوست و تلاش‌های حسنعلی‌میرزا را در تصاحب همدان ناکام گذاشت. آنان در این نبرد، تلفات انسانی زیادی حدود ۶۰۰ نفر از جمله قتل شاه ویس پسر حاجی‌پیری را متحمل شدند، اما مانع قدرت‌گیری حسنعلی‌میرزا گردیدند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۴۴ و ۵۱۲). یکی از عواملی که مانع پیوستن مجدد آنان به حسنعلی‌میرزا و موضع‌گیری علیه او شد، قدرت‌گیری مجدد خاندان علی‌شکربیگ بود که رقیب سیاسی و نظامی‌شان در منطقه همدان بود. خاندان علی‌شکر به جز تعلق کوتاه‌مدت ابتدای شورش که دل در گروه قدرت‌گیری ابویوسف میرزا پسر دیگر جهان‌شاه داشتند، مجدداً به حسنعلی‌میرزا پیوستند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۹۶). آنان برخلاف گاورودیان، به دلیل روابط خاندانی، وفاداری و پیوستگی قوی خود را با قراقوینلوها حفظ کردند.

حسن پادشاه نیز پس از پیروزی، شاه‌محمد و عموی‌شان جهانگیرشاه حاجی پسر باباحاجی گاورودی را به حکومت همدان منصوب کرد و این منطقه را در سیورغال این خاندان قرار داد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۹۹) گزارش ابوبکر طهرانی نشان می‌دهد که حسن پادشاه هرچند همدان را سیورغال گاورودیان قرار داد اما ضربه وارده در نبرد با حسنعلی‌میرزا قدرت نظامی آنان را به شدت تضعیف کرده بود. آنان نیمی از نیروی نظامی خود را به دلیل قتل یا زخمی شدن از دست داده بودند. این ضعف موجب گردید تا به هنگام تهاجم شاه حسین‌بیگ آل‌خورشید به قلمرو عراق عجم نتوانند از قلمرو خود دفاع کنند. از گزارش طهرانی چنین برمی‌آید که در این بازه زمانی همدان در اختیار خاندان علی‌شکریان بهارلو بود. شاه حسین‌لر همدان را تصرف و مناطق پیرامون آن را غارت کرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۹۶).

آوردند. بحران و واکنش در قبال آن، سکوی پرتاب به مناصب بود. گاورودیان از شورش‌های پسا‌جهانشاهی مانند شورش دختران اسکندر میرزا حمایت کرده و توانستند در پیوند با خاندان دیوانی امیر علاءالدین صدیق کججانی، دیوان امارت را تصاحب کنند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۳۵). در رأس خاندان امیر شاه‌محمد گاورودی پسر حاجی‌پیری برادرزاده باباحاجی حسین بود. احتمالاً نوعی تقسیم قدرت بین سران خاندان گاورودی صورت گرفته بود. امیر شاه‌محمد امیر دیوان شد و شاه حاجی بیگ رهبری خاندان را برعهده داشت. شورش از چند جهت برای گاورودیان موجب پیشرفت شد. گاورودیان از حاشیه قدرت به مرکز قدرت قراقوینلو سوق داده شد. خاندان علی‌شکر به دلیل ضربات وارده از شکست و قتل جهان‌شاه (۸۷۲ق) و عدم حمایت از شورش نتوانستند موقعیت و جایگاه خود را حفظ کنند. در ضمن تکاپوهای نظامی آنان از سطح گاورود فراتر رفته و به عنوان امیر دیوان در ساوه و قم گسترده شد. با شکست دختران اسکندر و ادعای حسنعلی‌میرزا بازهم گاورودیان در کانون قدرت بودند. سابقه حمایت خاندان از حسنعلی‌میرزا نیز موقعیت آنان را تقویت کرد و از طرف حسنعلی‌میرزا در رأس سپاهی عازم تصرف عراق عجم و جلوگیری از پیشروی ابوسعید تیموری شد و در ساوه اردو زد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۴۲).

اما تجربه بالای گاورودیان موجب گردید که همچون دوره شاه‌رخ، منتظر برتری یکی از رقبا باشند. با اینکه عملاً در سپاه قراقوینلوها بودند اما اعتبار امیران و انتظام لشکر قراقوینلو را برای مقاومت در برابر تیموریان مناسب نمی‌دیدند. حضور رقبای قدرتمندی چون ابوسعید تیموری و حسن پادشاه آق‌قوینلو مانع از تحقق برنامه‌های سیاسی می‌شد. شاه حاجی‌بیگ و برادرش شاه‌محمد و برادرزنش محسن علی و دیگر خویشان به اردوی ابوسعید تیموری پیوستند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۴۵-۴۴۴) و موجبات شکست سپاه ترکمن قراقوینلو شدند. اما فرمانده تیموری، شاه حاجی‌بیگ را به دلیل مقاومت‌های اولیه در برابر سپاه تیموری دستگیر و به خراسان فرستاد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۹۷۳). گاورودیان این بار در اتخاذ تاکتیک‌های سیال برای تغییر موقعیت موفق نشدند و نتوانستند تجربه پیشین را به کار گیرند. دستگیری حکمران و رهبر خاندان ضربه محکمی بر اعتبار و قدرت آنان وارد ساخت. همین امر نیز به تغییر سریع موضع آنان به سوی قدرت نوظهور آق‌قوینلو انجامید.

۱. مطلع سعدین از پیوستن شاه حاجی‌بیگ به اردوی سلطان ابوسعید در منطقه سلطانیه خبر می‌دهد و ایشان صحبتی از دستگیری و اعزام به خراسان نمی‌کند. شاید روایت مطلع سعدین درست‌تر از روایت کتاب دیاربکر به طهرانی باشد (ص ۹۷۳، حوادث ۸۷۳ق).

تمرکزگرایی حکومت‌های مرکزی آذربایجان (قراقویینلوها، تیموریان و آق‌قویینلوها) نیز سرنوشت آنان را دچار دگرگونی ساخت. گاورودیان قدرت و نفوذ خود را به تدریج از دست دادند و هرچه تلاش بیشتری برای نجات جستجو می‌کردند بیشتر به تذبذب سیاسی و نظامی و سردرگمی گرفتار می‌شدند. معمولاً پیچیدگی تحولات به پیچیدگی کنش‌های سیاسی منجر می‌شد. خاندانی که در یک روند متداوم، چنین تدابیر و کنش‌های هم‌آویانه را به موقع اجرا نمی‌گذاشت، متضرر می‌شد. رقیب‌تراشی توسط حکومت مرکزی (عملکرد خاندان علی‌شکر) و پیگیری سیاست تمرکزگرایی ترکمنان نیز بر روند افول قدرت خاندان تاثیر گذاشت و روند افول قدرت آنان را تسریع کرد. عامل دیگر نبود استواری درونی ساختار خاندان و بروز رقابت‌های درونی بود که گاورودیان را دچار افول قدرت ساخت.

منابع

- ابن‌شهاب یزدی (بی‌تا)، *جامع‌التواریخ حسنی*، باهتمام حسین مدرسی طباطبایی و ایرج افشار، موسسه علوم آسیای میانه و غربی، دانشگاه کراچی پاکستان. *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران* (۱۳۷۰)، گردآورنده عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- امینی هروی، صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳)، *فتوحات شاهی*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حافظ ابرو (۱۳۷۲)، *زبده‌التواریخ*، به کوشش سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران، نشر نی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۷۹)، *حکومت ترکمانان قراقویینلو و آق‌قویینلو در ایران*، تهران، سمت.
- خامچی، بهروز (بی‌تا)، *قلعه‌های تاریخی آذربایجان*، تبریز، نشر معرفت گلزار.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۹)، *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات اساطیر.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳) مطلع سعدین و مجمع بحرین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیدحسین زاده، هدی (۱۳۹۴)، *تاریخ فراموش شده: ایران در دوره سلطان یعقوب آق‌قویینلو*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، *کتاب دیاربریه*، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران کتابخانه طهوری.
- کاتب یزدی، احمدبن حسین بن علی، *تاریخ جدید یزد*، یخ کوشش ایرج افشار، تهران، ابن سینا.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۴)، *گیلان و دیلمستان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات اطلاعات.
- منز، بناتریس فوربز (۱۳۹۰)، *قدرت، سیاست و مذهب عهد تیموری*، ترجمه جواد عباسی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- میرخواند (۱۳۸۰)، *روضه‌الصفاء*، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر
- واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۹)، *خلدبرین: تاریخ تیموریان و ترکمانان*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، میراث مکتوب.

گاورودیان ناگزیر از سپاه آق‌قویینلو برای حضور در منطقه کمک خواستند. آق‌قویینلوها نیز از این امر استقبال کردند. سیاست سیال و تذبذب سیاسی آنان هرچند براساس منافع خاندانی بود اما از چشمان قدرت نوظهور آق‌قویینلو به دور نبود. آنان یکی از امیران خود را همراه شاه محمدبیگ به همدان فرستادند. همراه ساختن امیر آق‌قویینلو، نشان‌دهنده عدم اعتماد کامل به گاورودیان است. زیرا حسن‌پادشاه حضور گاورودیان را در نبردهای دوسال پیش را فراموش نکرده بود. سکوت منابع ترکمن و صفوی درباره سرنوشت یا حضور قدرتمندانه گاورودیان نشان می‌دهد که سیاست احتیاط حسن‌پادشاه در قبال آنها درست بود. سپاه گاورودی در تصرف قلعه خرم‌آباد در سپاه ترکمن نقش ایفا کرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۹۶). اما شاه محمدبیگ نیز توانمندی لازم برای ایجاد تحول در قدرت خاندانی را نداشت. چند سال پیش، به دلیل کم‌تحرکی‌اش، قدرت به برادرش منتقل شده بود. از سرنوشت امیر حاجی بیگ نیز گزارشی در دست نیست.

آق‌قویینلوها نیز سیاست تمرکز اداری و نظامی را پیگیرتر و منسجم‌تر از قراقویینلوها در پیش گرفتند و برای خاندان‌های حکومتگر مانند گاورودیان فضای زیادی برای مانور نظامی نگذاشتند. گاورودیان در این دوره نیز روند تضعیف قدرت خود را شاهد بودند. فرایند تبدیل از امیرزادگی به اشرافیت نظامی پس از وقفه‌ای کوتاه با سرعت بیشتر پیموده شد. به سخن دیگر، گاورودیان در دوره آق‌قویینلوها نتوانستند موقعیت و جایگاه پیشین خود را به دست آورند. در منابع نیز نامی از خاندان گاورودی دیده نمی‌شود. حکومت همدان نیز به شاهزادگان و امیرزادگان آق‌قویینلو سپرده شد.

نتیجه

افول قدرت جلایری موجب قدرت‌گیری تعدادی از خاندان‌های سیاسی و نظامی شد. بحران‌های سیاسی در دوران افول قدرت مرکزی زمینه را برای قدرت‌گیری برخی از شخصیت‌های متنفذ فراهم می‌ساخت. از درون حکومت‌های در حال افول، خاندان‌های حکومتگر محلی متولد می‌شد. این روند متعارف در حکومت‌های ایرانی بود. هرچه قدرت مرکزی با ابهت‌تر، قوی‌تر و گسترده بود، تعداد بیشتری از خاندان‌های حکومتگر نیز از درون آن بیرون می‌آمد. جلایریان به عنوان وارث ایلخانان از جمله حکومت‌هایی بود که از درون آن چند حکومت محلی مانند قراقویینلوها، جاگیرلوها و گاورودیان شکل گرفتند. گاورودیان با خاستگاه دیوانی، به زودی توانستند موقعیت خود را از امارت دیوان تواچی به امارت محلی گسترش دهند. سرعت و پیچیدگی تحولات منطقه، هرچند به عنوان موتور توسعه نفوذ آنان عمل کرد، اما ادامه همین عامل نیز آنان را به سردرگمی و تدبیر نامناسب واداشت. سیاست